

## گنج شایگان



به بحر شعر و معنی ها چو گنج شایگان دری  
جلای درّ نایابش چو خورشیدِ جهان دری  
صبحِ این زبان ما شرابِ شعر میریزد  
می از خم خانه ی معنی نموده داستان دری  
کشد دیباچه ی فیضش ز اسرارِ جهان پرده  
تحیرِ عالمی دارد زمین تا آسمان دری  
به دور ساغرِ مستش هزاران لعبتی رقصان  
کشد تا شعرِ حافظ را به لفظ خاوران دری  
عسل پُر بار میآرد ز بطن لهجه های خود  
برد تا شهد شیرین را بروی هر زبان دری  
یکی شوخ سمر قندی دگر این کابلی دختر  
حلاوت ها بر انگیزد کشد تا در میان دری  
به تصویرِ قلم بینم حضورِ فطرتِ معنی  
به اشعار دل انگیزم کشم من در فشان دری  
ز شعر رودکی آمد به مجلسِ نقلِ پُر باری  
از آن پس هر سترگی را نموده امتحان دری  
ز عرفان شد سنائی را تذرو شعر در جوشش  
کند تا مغزِ قرآن را ز مولانا بیان دری  
کمالِ بوعلی سینا جمالِ نصرِ فارابی  
ضمیرِ فکرِ سعدی را کشد در بوستان دری

گهی از رابعه گوید گهی هم از شهید آرد  
نوای شعر دلکش را ز بلخ باستان دری  
دری شد نورعین آنکه که جامی در هری آمد  
جلایش آورد هر دم چو زر زعفران دری  
نگین تاج شاهان را تجلی میدهد حرفش  
زبان را ورد محمود و انیس شاهجهان دری  
به شعر عنصری بنگر جواهر زینتی دارد  
به فردوسی زشهنامه رسد چون باغبان دری  
ز مصحف های انصاری شعاع نور میتابد  
برد تا عرش اعلی هم نوای خاکیان دری  
کشد تا شعر دلکش را امیر خسرو به موسیقی  
کشیده در دری را به ذکر ذاکران دری  
الا ای آنکه بر دری تو طعن و خصم میگوی  
به آب عطر شستن کن بگیر اندر دهان دری  
صفوف معرفت روشن شود از مشعل مهرش  
زبان عاشقان دری ، کلام عارفان دری  
چمنزار خیالاتش گلستان حقیقت شد  
زمین عطر پر نگهت کشد تا آسمان دری  
شرار صورت و معنی ها ز آوای بر انگیزش  
شراب مست عرفان را برنگ ارغوان دری  
به گوشم ارغنون دارد به اشعار طرب خیزش  
حیات جاویدان باشد به عشق از ارمغان دری  
ز شور بیدل و صائب به هند آورد غوغایی  
کلیم و شوکت و واقف کند اندر بیان دری  
فضای موج گفتارت (همایون) میکند دایم  
ز عطر این گل معنی بهار بی خزان دری

اگست ۲۰۰۹م - ۷

وزیر اکبر خان مینه کابل - افغانستان